

بیان

مجله بیان، سال نهم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۸

نشانیه شناخت روس،
تولاد نظریه اے نو، حیدرآباد

نگاہ کو تاہ بہ مقولہ نئے بہ عنوان کے از
تولایے ہاے شناخت مهم انسان، فلسفہ کے جلیان

پارساوا، پارس ننگاری یا جیورہ پارتی: خط سوم، حکم لہودہ لہو

زیان دو تیر کے در سریال بالے تاج و تخت، حکم علی

بازے ہاے واژگاہے در آموزش زبان، انظر کے



السنج الربيع الرحمة



مجله بیان سال نهم،
شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۸

فهرست مطالب

سرمقاله ■ ۲

پارساوا، پارسنگار یا دبیره‌ی پارسی: خط سوم فارسی ■ ۳

زبان دوتراکی در سریال بازی تاج و تخت ■ ۸

نشانه‌شناسی روس؛ تولد نظریه‌ای نو ■ ۱۲

بیست‌سؤالی!! نگاهی کوتاه به مقوله‌بندی به عنوان یکی از توانایی‌های شناختی مهم

انسان ■ ۲۲

بازی‌های واژگانی در آموزش زبان: مقایسه موردی برنامه «واژه بازی» و Word

Academy ■ ۲۶

مجله علمی - دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

صاحب امتیاز: انجمن علمی - دانشجویی زبان‌شناسی

مدیرمسئول: مهناز طالبی دستنایی

سردبیر: فاطمه حسنی جلیلیان

ویراستار: سارا کیانی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

حمیده پشتوان، فاطمه حسنی جلیلیان، اعظم رستمی، فرهاد ساسانی، مهناز طالبی دستنایی

لیتوگرافی: طه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه الزهرا (س)

نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)



به محک کمک کنید

<http://www.mahak-charity.org>

مقاله

«فارسی را پاس بداریم!» این جمله را بارها شنیده و دیده‌ایم. اما سؤال اینجاست در این زمانه چگونه فارسی را پاس بداریم یا حتی چگونه فارسی را متوجه شویم؟ اگر از خطاها و ابداعات نوشتاری که از ارمغان‌های جدید فضاهای مجازیست بگذریم و نگاهی به فارسی گفتاری بیندازیم متوجه خواهیم شد گونه‌ی جدیدی از زبان در حال رشد و تکامل است که شاید نسل پدربزرگ و مادربزرگ‌هایمان از آن سر درنیاورند. زبان رفتاری اجتماعی است و به مجموعه قراردادهایی گفته می‌شود که در میان افراد یک جامعه مشترک است. اما امروزه هر چقدر پیش‌تر می‌رویم اشتراکات زبانی ما با نسل جوان‌تر کم و کمتر می‌شود. پدیده‌ای که آن را «زبان مخفی» می‌نامند در حال ریشه دواندن به عمق زبان فارسی است و عمدتاً واژه‌ها را نشانه گرفته است. حتما اصطلاحاتی چون خیارشور، آنتن قوی، نون خامه‌ای، دمت جیز، منیجه، افاس‌جی (فول جواد سیستم) و... به گوشتان خورده است. هرچند بیشتر این‌ها واژه‌های زبان فارسی هستند، اما بسط استعاری و تحول ناگهانی معنایی‌شان به حدی هست که برای افراد ناآشنا به این زبان عجیب و غریب است.

زبان مخفی تقریباً در میان همه‌ی اقشار جامعه در حال رشد است و برخلاف تصور به کوچه و بازار منتهی نمی‌شود. حتی گفتمان دانشجویان در فضای دانشگاهی نیز مملو از این اصطلاحات شده است. این زبان می‌تواند نشانه‌ی متمایز بودن، صمیمیت، خلاقیت گروهی و جز آن باشد و سرعت پیشرفت آن تا حدی است که هنوز به معنی نمونه‌های اولیه عادت نکرده‌ایم. باید به دنبال معنی و کاربرد نمونه‌های جدید باشیم. گویی با فرهنگ واژگان آنلاینی مواجه هستیم که هر روزه تعداد واژه‌های زیادی به آن اضافه می‌شود. فضای مجازی نیز امروزه استفاده از آن اجتناب‌ناپذیر شده است. آنچه ناگفته پیداست جذابیت و محبوبیت این زبان در میان جوانان است که ترجیح می‌دهند زبان مخفی‌شان را پاس بدارند. اگر روزی معنی جملاتی چون این سطرها را متوجه نشدید، نگران نشوید! شما یک گویشور زبان مخفی هستید.

پارساوا، پارنگار یا نبره‌ی پارسه: خط سوم فارسی

فرهاد ساسانی

عضو هیات علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) fsasani@alzahra.ac.ir

مطالعه‌ی تاریخی زبان‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که تغییر خط به نسبت تغییر در زبان بسیار کندتر است. البته تغییر در همه‌ی بخش‌های زبان سرعت یکسانی ندارد و واژه‌ها تندتر و بیشتر از قاعده‌های دستوری و آواها کندتر از همه تغییر می‌کنند. ولی همین تغییرهای آوایی در تنش با ایستایی خط قرار می‌گیرد و مشکل‌آفرین می‌شود تا جایی که ناکارآمدی خط و اصلاح‌ناپذیری آن را در پی می‌آورد. شاید اگر فشار محافظه‌کارانه‌ی طرفداران و مقدس‌انگاران خط به دلیل پیشینه و حجم مطالب نوشته‌شده و ابزار چیرگی^۱ با آن نباشد، به جایگزینی کامل آن می‌انجامد. با وجود این مقاومت‌ها، تغییراتی اندک در خط دیده می‌شود؛

متن‌های ادبی و نوشته‌های کهن چندصدساله و حتی چنددهه‌ساله گواه آن است؛ چندگونه‌نویسی نیز خود شاهدی بر این دگرگونی‌هاست، مانند:

میگویم/ می‌گویم/ می‌گویم

شهابها/ شهاب‌ها/ شهاب‌ها

حتماً/ حتما/ حتمن

خانه ما/ خانه‌ی ما/ خانه‌ی ما

۱. درباره‌ی ارتباط خط با نفوذ و قدرت و نیز وحدت‌بخشی، گاور (۱۳۶۷): ۲۲۸-۲۳۱ به اسلام و خط عربی، مسیحیت و الفبای لاتین، کمونیسیم و الفبای سریلی، چین و میان‌دورود اشاره می‌کند.

خط برگزیده برای فارسی نوین نیز از ابتدا به دلیل ناهماهنگی با ساختار آن و نپیراستن آن از نویسه‌های غیرکاربردی، و نیفزودن نویسه‌های لازم بویژه برای واژه‌ها، و سپس تغییراتی آوایی طی حدود یک هزاره، در موارد بسیاری مشکل‌آفرین است. شاید بتوان گفت تفاوت سازگان واکه‌ای در زبان پارسی و عربی و بی‌توجهی به تمایز کششی میان واکه‌های کوتاه و کشیده در عربی (یعنی تمایز کمی) در برابر تمایز کیفی واکه‌های پارسی، وزن‌های نظم‌آفرینی بیگانه بر سازگان آوایی پارسی تحمیل شده است. به

الفبای پارساوا				
نویسه‌ی پارساوا	نمونه	توضیح	نمونه	نویسه‌ی کلاسیک
a	asb, amal	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	اسب، عمل	ا
e	ertebāt, elm, sade, padide	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	ارتباط، علم، سده، پدیده	ا، یه، ه
o	orupā, oššāq, moz, topoq	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	اروپا، عشاق، تپق، موز	ا
ā	āb, āmel, ābādān	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	آب، عامل، آبادان	آ
i	irān	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	ایران	ای
u	ux, šo'ur (šour)	این واکه در آغاز، میان و پایان به یک شکل نوشته می‌شود.	اوخ، شعور	او
b	bahār		بهار	ب
p	peyvand		پیوند	پ
t	tut, tuti		توت، طوطی	ت/ط
d	dād		داد	د
j	jurāb		جوراب	ج
c	cub		چوب	چ
h	hole		هوله، حوله	ه/ح
x	xāne		خانه	خ
r	ruštā		روستا	ر
s	sard, saman, sābun		سرد، ثمن، صابون	س/ث/ص
z	zamin, zāt, zāher, mazmun		زمین، ذات، ظاهر، مضمون	ز/ذ/ظ/ض
š	šošte		شسته	ش
ž	žiyān		ژیان	ژ
'	ba'd (daad)	با توجه حذف این همخوان چاکنایی و افزودن کشش جبرانی، می‌توان در بسیاری جایگاه‌ها به جای واکه‌ی کناری را دو بار تکرار کرد. گاه نیز حذف می‌شود مانند yani (یعنی).	بعد	ء/ع
f	foruš		فروش	ف
q	qāf, baqal		قاف، بغل	ق/غ
k	kutāh		کوتاه	ک
g	gofār		گفتار	گ
l	lule		لوله	ل
m	minu		مینو	م
n	nān		نان	ن
v	vanak		ونک	و
y	yās		یاس	ی

- نکره‌نما (و تمایز کردن آن از /i/های مختلف در پایان واژه‌ها: صفت‌ساز، اسم‌ساز، نکره، موصولی، شناسه‌ی دوم‌شخص مفرد)
- پیشوندهای فعلی بـ، میـ، نـ
- پیشوندهای واژه‌ساز مانند بی- (بی‌مورد/ بیمورد)، ذی- (ذی‌حساب/ ذیحساب)
- پسوندها
- سرهم‌نویسی یا جدانویسی واژه‌های ترکیبی: واژه‌های جمله‌واره
- نام‌های جفتی بی‌فاصله، با نیم‌فاصله یا خط تیره

- ناآشنایی عموم مردم با جداسازی اشتقاق از ترکیب و تاثیر آن در خط برای نیم‌فاصله‌گذاری در واژه‌های مرکب و حذف فاصله در واژه‌های اشتقاقی
- کسره‌ی اضافه‌ی میان نام و نام خانوادگی
- نویسه‌ی آغازین جمله
- نویسه‌ی آغازین نام‌های خاص
- حذف یا نگارش y (یای) میانجی: xāne e mā/ xāne ye mā/ xāne 'e mā ایم
- حذف یا نگارش همخوان آغازین هجا: āb/ āb
- حذف یا نگارش y به عنوان بخشی از واژه: pāyān, pāydār

- حذف همخوان چاکنایی در میان دو واکه: Vi: said, ai
- واجگونگی O و OW: موز
- کشش در واکه‌های کشیده مانند کشش واکه‌ی شناسه برای تمایزگذاری حال کامل (گذشته‌ی نقلی) گفتاری از گذشته:

rāftam/ raftéam

rāftam/ raftá:m

- همخوان کشیده (تشدید)

- یکسان‌سازی و کاربرد تک‌نویسه برای آواهای

x/ kh

c/ ĉ/ ch

š/ sh

ž/ zh

q/ gh

Pārsāvā

Pārsnegār

بنابراین، وجود این خط سوم برای فارسی و ضرورت یکسان‌سازی و استانداردسازی آن کاملاً حس می‌شود و بودن یا نبودن آن ارتباطی با خواست یا پذیرش تک‌تک افراد ندارد. گویی هر دو خط می‌توانند در کنار هم به زندگی ادامه دهند. مهم‌تر از آن این که با گذر زمان این مردم‌اند که تصمیم می‌گیرند. خواه‌ناخواه واقعیت این است که سه خط برای فارسی امروزین وجود دارد: ۱- خط کلاسیک فارسی بر پایه‌ی خط برگرفته از عربی، که طی هزاره‌ی گذشته استفاده شده؛ ۲- خط سیریلیک، که در زمان شوروی در تاجیکستان به کار رفته و چند بار اصلاح شده؛ ۳- خطی که مردم بر پایه‌ی خط انگلیسی (معروف به فینگیلیش)، ناگزیر در بعضی محیط‌ها یا به میل خودشان، به کار می‌برند. هر سه دارای کمبودهایی است. خط چهارم که در واقع خط اصلاح‌شده‌ی سوم است بر مبنای واج‌های زبان فارسی.

به این ترتیب، هر آوا تنها یک نویسه (حرف) دارد، هر نویسه تنها معرف یک آواست، و هیچ آوایی بدون نویسه نیست. نام این خط را حدود یک دهه پیش «پارساوا» و سپس «پارسنگار» گذاشتم و در مواردی آن را شرح دادم؛ در شبکه‌ی فیسبوک نیز دوست عزیزم وحید نیک‌پی صفحه‌ای برای آن ساخت:

https://www.facebook.com/xattefarsi?ref=br_tf

از آن در تدریس زبان گفتاری فارسی در برزیل بهره بردم. اکنون با هماهنگ‌سازی با خط پیشنهادی و مصوب بین‌المللی برای نام‌های جغرافیایی و اصلاح و پیش‌بینی موارد پیش‌بینی‌نشده، با نام «پارساوا»، «پارسنگار» یا «دبیره‌ی پارسی» آن را پیشنهاد می‌دهم. در یادداشتی دیگر، شرح این دبیره خواهد آمد.

منابع

- صدری افشار، غلامحسین (۱۳۸۳). نسرین حکمی و نسترین حکمی، فرهنگ فارسی اعلام. تهران: فرهنگ معاصر.
- صدیق بهزادی، ماندانا (۱۳۷۵). شیوه‌نامه‌ی ضبط اعلام انگلیسی در فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی با همکاری کتابخانه‌ی ملی ایران.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۴). دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۹). دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ویرایش دوم. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قاسمی، مرتضی (۱۳۸۷). فرهنگ موضوعی دستور خط فارسی، همراه با متن کامل دستور خط فارسی. تهران: سروش.
- قرببی، حسن (۱۳۸۸). دستور خط فارسی تاجیکی: شیوه‌نامه‌ی مصوب و دستور نگارش زبان فارسی تاجیکی، کمیسیون تطبیق قانون زبان جمهوری تاجیکستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گاور، آلبرتین (۱۳۶۷). تاریخ خط، برگردان عباس مخبر و کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- مجیدی، فریبرز (۱۳۸۱). فرهنگ تلفظ نام‌های خاص (تاریخی و جغرافیایی). تهران: فرهنگ معاصر.



دیوید پترسون، زبان‌شناس

جدول ۱- آواهای زبان دوتراک

جایگاه تولید روش تولید	لبی	دندانی	لته‌ای	پس‌لته‌ای	نرم‌کامی	زبان کوچکی (ملازی)	چاکنایی
انسدادی	بی‌واک	t [t̪]				q [q]	
	واک‌دار	d [d̪]				k [k]	
انسایشی	بی‌واک			ch [tʃ]			
	واک‌دار			j [dʒ]			
سایشی	بی‌واک	f [f]	th [θ]	s [s]	sh [ʃ]		h [h]
	واک‌دار	v [v]		z [z]	zh [ʒ]		
خیشومی		m [m]	n [ŋ]				
لرزشی				r [r]			
تک‌ضربی				r [r]			
ناسوده	مرکزی				y [j]	w [w]	
	کناری						l [l̪]

زبان دوتراک

در سریال بازی تاج و تخت

مهناز طالبی دستنایی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) m.talebi@alzahra.ac.ir



۱. مقدمه

زبان دوتراک^۱ یک زبان فراساخته^۲ است که توسط جرج آر. آر. مارتین^۳، نویسنده سری رمان فانتزی ترانه یخ و آتش^۴ ابداع شده‌است. این زبان توسط دیوید جی. پترسون^۵، زبان‌شناس آمریکایی برای استفاده در سریال تلویزیونی بازی تاج و تخت^۶ گسترش یافته است. دوتراک‌ها یک گروه از جنگ‌جویان در سریال هستند که از فصل نخست وارد سریال می‌شوند. کالیسی^۷ با بازی امیلی کلارک^۸ شخصیت تاثیرگذار این سریال، رهبر این گروه جنگ‌جویان می‌شود، کالیسی به عنوان یک غریبه با رئیس دوتراک‌ها (کال دروگو) ازدواج می‌کند، زبان دوتراک را به خوبی یاد می‌گیرد و با دوتراک‌ها ارتباط برقرار می‌کند.

تاکنون برای زبان دوتراک ۳۰۱۶۳ واژه ساخته شده است. برخی واژه‌های این زبان مورد توجه طرفداران این سریال محبوب بوده است، چنان‌که در سال ۲۰۱۲ در ایالات متحده آمریکا ۱۴۶ نوزاد دختر کالیسی نام‌گذاری شدند، کالیسی یک کلمه دوتراک به معنی ملکه است.

۲. تدریس زبان دوتراک در دانشگاه‌های جهان

زبان دوتراک نام زبانی است که قبيله کالیسی در این

1. Dothraki language
2. constructed fictional language
3. G. R. R. Martin
4. Song of Ice and Fire
5. D. J. Peterson
6. Game of thrones
7. Khaleesi
8. Emilia Clarke

سریال صحبت می‌کنند. این زبان هویت و ریشه واقعی ندارد اما در فیلم به عنوان یک زبان باستانی فرانسوی معرفی می‌شود. شاید هواداران کتاب‌های «جورج آر. آر. مارتین» و سریال «بازی تاج و تخت» هرگز تصور نمی‌کردند روزی یک دانشگاه معتبر، دوره‌ای را برای یادگیری زبان به کاررفته در این سریال ارائه دهد، اما به دلیل استقبال جوانان، این زبان با تدریس پترسون و چند زبان‌شناس دیگر به عنوان یک واحد درسی به دروس زبان‌شناسی دانشگاه برکلی افزوده شد. علاقه‌مندان می‌توانند در دوره‌های فشرده تابستانی یا دوره‌های غیرفشرده این زبان ثبت‌نام کنند و یادگیری این زبان را شروع کنند.

به یاد داشته باشید که اگر می‌خواهید در درس زبان دوتراک نمره بالا بیاورید باید در قدم اول سریال بازی تاج و تخت را با دقت ببینید و بعد به بررسی قواعد و واژه‌های این زبان بپردازید.

۳. نظام نوشتاری زبان دوتراک

زبان دوتراک نظام نوشتاری ندارد.

۴. آواشناسی زبان دوتراک

به گفته دیوید پترسون، افرادی که با زبان دوتراک آشنا نباشند، ممکن است در ابتدای شنیدن این زبان، آن را مانند زبان عربی بدانند. اما افراد عرب‌زبان تفاوت‌های میان زبان عربی و دوتراک را به خوبی متوجه می‌شوند. صداهای این زبان را می‌توان ترکیبی از صداهای زبان عربی و اسپانیایی دانست.



منابع

- <https://wiki.dothraki.org>
- <http://www.dothraki.com>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Dothraki_language
- <https://www.memrise.com/course/219796/dothraki-for-beginners/>
- <http://www.makinggameofthrones.com/production-diary/2010/12/15/dothraki-101.html>
- <https://mashable.com/2014/05/21/learn-dothraki/>
- <https://www.livinglanguage.com/language/demo/dothraki/11135/essential-basic-expressions>
- <https://www.wired.com/2014/10/dothraki-useful-phrases-guide/>

است، برای مثال
Khal (S) ondee (V) serj (O): "The Khal wears a leather vest."

پادشاه لباس چرمی می‌پوشد.

اگر جمله مفعول نداشته باشد، دارای ساختار SV است.
Anha (S) qiyak (V) : "I am bleeding"

خونریزی دارم.

معمولا قید (Ad) در پایان جمله قرار می‌گیرد.
Khalasar (S) ayoki (V) k'athmanimvenari (Ad). —
"The khalasar is waiting anxiously".

سپاه مشتاقانه منتظر است.

جمله‌ای از زبان دوتراکی

Nevakhi	vekha	ha	maan	Rekke	m'aresakea	norethi	fitte
'ɲevaxi	vexa	ha	ma'aɲ	'rek:e	'maresakea	'ɲoreθi	'fit:e
seat.GEN	exist.3SG	3SG PRES for	ALL there	ACC with	Coward	ALL.PL hair	GEN short

There is a place for him: There, with the short-haired cowards.

برای او پیش یک عده ترسو با موهای کوتاه جا هست.

و تنها در اسامی خاص کاربرد دارد مانند اسم Quaro و Jhiqui.

چنانچه چند واژه در کنار هم به کار برود، هر کدام به عنوان یک هجا تلقی می‌شود برای مثال واژه ستاره، rhaesh [rha.'eʃ] و واژه کالیسی، [kxaleesi 'xa.ɭe.e.si].

۵. دستور زبان دوتراکی

زبان دوتراکی عمدتاً زبانی تصریفی^۳ است و پیشوند^۴، پسوند^۵ و پیروند^۶ بسامد کاربرد بالایی در این زبان دارد.

فعل در شخص، شمار و قطبیت^۷ مطابقت دارد.

اسم در این زبان دارای دو طبقه جاندار و غیرجاندار است.

۶. ترتیب واژگان^۸

ترتیب واژگانی پایه در این زبان SVO (فاعل، فعل و مفعول)

- inflectional
- prefix
- suffix
- circumfix
- polarity
- word order

چند نکته:

p و b تنها در اسامی کاربرد دارد.

گاهی انسدادی بی‌واک به صورت دمشی^۱ استفاده می‌شود.

kkh به صورت /x:/ تلفظ می‌شود و نه /kx/

ssh به صورت /ʃ:/ تلفظ می‌شود و نه /sʃ/

tth به صورت /θ:/ تلفظ می‌شود و نه /tθ/

zzh به صورت /ʒ:/ تلفظ می‌شود و نه /zʒ/

cch به صورت /tʃ:/ تلفظ می‌شود و نه /tʃʃ/

۴. ۲. واژه‌های زبان دوتراکی

زبان دوتراکی دارای ۴ واژه است:

i /i/
e /e/
o /o/
a /a/

زبان دوتراکی واژه مرکب^۲ ندارد.

در زبان دوتراکی، u کاربرد واژه‌ای ندارد، تنها بعد از q

- aspirated
- diphthong

نشانه‌شناسی روس؛ تولد نظریه‌ای نو

حمیده پشتوان

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) hamideh.poshtvan@gmail.com

چکیده

فرهنگ و عناصر فرهنگی از ابتدایی‌ترین موضوع‌هایی هستند که مورد توجه نشانه‌شناسان قرار گرفتند و جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های نشانه‌شناختی دارند. با وجود آنکه هرکدام از جریان‌ها و مکتب‌های نشانه‌شناسی توجه ویژه‌ای به مقوله‌ی فرهنگ داشته‌اند، اما نشانه‌شناسی روسی و به‌طور کلی اروپای شرقی جایگاهی بی‌مانند در این زمینه دارد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی یوری لوتمان^۱ و همفکرانش در مکتب مسکو-تارتو^۲ نظریه‌ای را در نشانه‌شناسی پدید آوردند که بر مبنای تقابل طبیعت و فرهنگ شکل گرفته بود. این نظریه که «نشانه‌شناسی فرهنگی»^۳ نام گرفت، کاربرد گسترده‌ای در نقد حوزه‌هایی چون هنر، رسانه، ادبیات و ... یافت. در این مقاله ضمن معرفی لوتمان و مکتبی که پایه گذاشت، به شرح و توصیف این نظریه و مفاهیم وابسته به آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ، سپهر نشانه‌ای^۴، یوری لوتمان، مکتب مسکو-تارتو

1. Yuri M. Lotman (1922-1993)
2. Moscow-Tartu School of Semiotics
3. Cultural Semiotics
4. Semiosphere

۱- مقدمه

بشر بی‌وقفه در پی معنی است و در این جستجو از توانایی تولید، درک و به‌کاربری نشانه‌های بهره می‌گیرد. نشانه‌ها به او کمک می‌کنند تا خلاء بزرگ میان حالت‌های ویژه‌ی هوشیاری خود و جهان را با معنی‌ها پر کند. ظرفیت نشانه‌سازی و به‌کارگیری نشانه‌ها به بشر این امکان را می‌دهد تا با جنبه‌های اساسی هستی خود (که عبارتند از دانستن، رفتار عامدانه، برنامه‌ریزی و برقراری روابط اجتماعی) کنار بیاید و فرهنگ محصول مستقیم همین ظرفیت است. فرهنگ نظامی است از معنی‌های مشترک که برنظام دلالت‌گر^۵ استوار است، نظامی بسیار پیچیده از نشانه‌های گوناگون که به شیوه‌های قابل پیش‌بینی در الگوهای بازنمودی‌ای^۶ می‌گنجند که افراد و گروه‌ها از آنها برای ایجاد و تبادل پیام استفاده می‌کنند (دانسی، ۱۹۹۹: ۶۷).

پژوهش‌های نشانه‌شناختی بشر به هزاره‌ها پیش بازمی‌گردد. این هیپوکرات^۷، پدر علوم پزشکی غرب بود که برای نخستین بار نشانه (برگرفته از واژه‌ی Semeion

5. Signifying Order
6. Patterns of Representation
7. Hippocrates (460-377 BC)

معادل علامت یا نشانه (mark, sign) را علامت فیزیکی تعریف کرد و نشانه‌شناسی را به‌عنوان شاخه‌ای در پزشکی بنیان گذاشت. پس از او پزشکان و دانشمندان دیگری در گسترش این شاخه کوشیدند. اما مطالعه‌ی رسمی نشانه‌ها در فلسفه‌ی دنیای مدرن با اثر جان لاک^۱، رساله‌ی در باب ادراک بشر^۲ آغاز شد. او بر این گمان بود که مطالعه‌ی نشانه‌ها به فیلسوفان این امکان را می‌دهد تا پیوند دوسویه‌ی بین بازنمود و دانش را بهتر درک کنند. اما کاری که او آغاز کرد تا زمان فردینان دو سوسور^۳ و چارلز پرس^۴ مورد توجه واقع نشد. در حقیقت این دو بودند که چارچوبی علمی برای پژوهش‌های مستقل نشانه‌ای فراهم آوردند.

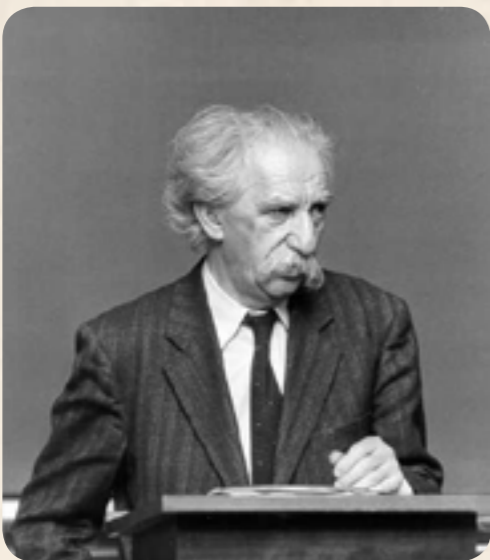
به این ترتیب می‌توان گفت که از زمانی که نشانه‌شناسی به‌عنوان یک علم مطرح شد، با نظریه‌هایی شناخته می‌شود که از سه سنت اصلی اروپایی، آمریکایی و روسی برآمده‌اند. در سنت اروپایی، بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را با سوسور و لویی یلمسلف^۵ می‌شناسیم. نظام نشانه‌ای که سوسور معرفی کرده، بیشتر مبتنی بر روابط دالی و مدلولی در سطحی انتزاعی است؛ نظامی بسته که در آن نشانه، مدلولی پایان یافته و نهایی است. یلمسلف نظریه‌ی پلان‌های زبانی راجایگزین نشانه می‌کند و فرایند را به‌جای سیستم و نظام در مرکز مطالعات زبانی خود قرار می‌دهد. به این ترتیب، به‌جای روابط دالی و مدلولی، مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای (دو پلان صورت و پلان محتوا) وجود دارند که در تعامل با یکدیگر، فرایند را شکل می‌دهند.

دومین گرایش، سنت آمریکایی است که بعدها به اروپا نیز سرایت کرد و همانگونه که در بالا اشاره شد، با مطالعات نشانه‌شناختی پرس شناخته می‌شود که هم فیلسوف و هم زبان‌شناس بود. مهم‌ترین تفاوت دیدگاه او با سوسور در این است که نشانه‌ی پرس داری مدلولی بی‌نهایت باز است و هر بار قابلیت بازیابی مدلولی در نشانه وجود دارد. نکته‌ی

1. John Locke
2. Concerning Human Understanding
3. Ferdinand de Saussure (1857-1913)
4. Charles S. Peirce (1839-1914)
5. Louis Hjelmslev (1899-1965)

مهم دیگر در نظریه‌ی نشانه‌ای پرس این است که نشانه همواره بازنمود «چیزی» برای «کسی» است و از این جهت با ورود کسی دیگر به حوزه‌ی نشانه‌ای پرس، زاویه‌ی دیدی جدید مطرح می‌شود که نشانه براساس آن معنادار می‌گردد. درنهایت، سنت سوم که همان سنت روسی است، از این جهت اهمیت دارد که بنیان‌های اصلی آن بر نقد ادبی استوار است و اندیشمندانی مانند آندره پلّی‌گر^۶ ایجاد آن نقش داشتند (شعیری، ۱۳۹۰: ۵۱).

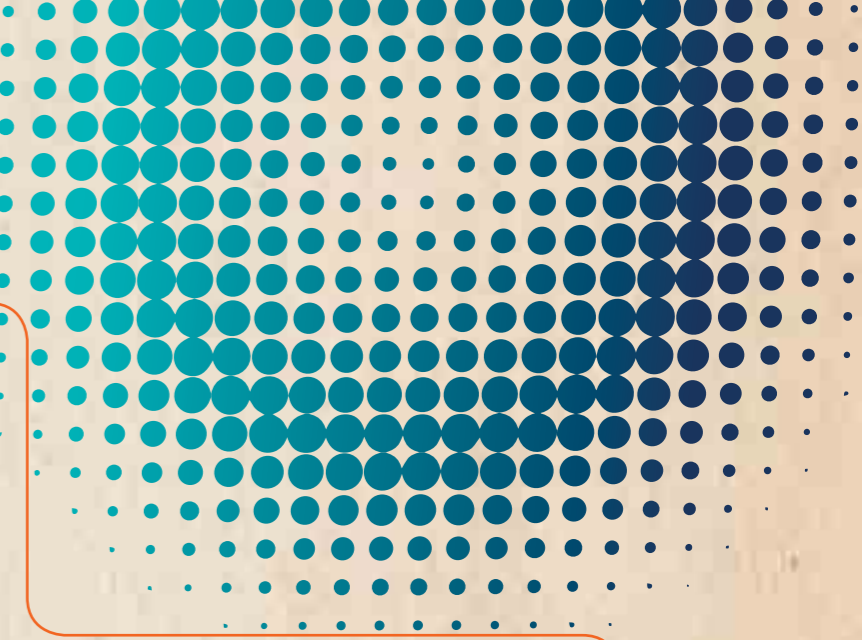
۲- سنت نشانه‌شناسی در روسیه و یوری لوتمان



۱.۲. ویژگی‌های نشانه‌شناسی روسی

گوستاو اشپت^۷ یکی از مهم‌ترین چهره‌های نشانه‌شناسی روس‌هاست و کهن‌ترین کاربرد اصطلاح سمیوتیک^۸ در روسیه به او بازمی‌گردد. اشپت با تکیه بر این اصل که «سخن» می‌تواند کارکرد هر نشانه‌ی دلخواه دیگر را داشته باشد و هر نشانه‌ی دلخواه نیز می‌تواند کارکرد سخن را داشته باشد، سخن گفتن را از سایر نظام‌های نشانه‌ای (از جمله ادبیات) متمایز می‌کند. هر نظام نشانه‌ای، جز زبان

6. Andrei Bely (1880-1934)
7. GoustavShpet (1879-1937)
8. Semiotic



طبیعی، نظامی ثانویه است که در بستر نظام اولیه شکل می‌گیرد و در تعامل با آن است. از جمله ملاحظات مهم اشپت در این رابطه، توجه او به این نکته است که بسیاری از نظام‌های نشانه‌ای ثانویه‌ای چون ادبیات، همانند سخن از چینی‌های خطی پیروی نمی‌کنند (پاکتچی، ۱۳۹۰).

از دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی سنت روسی، می‌توان از ولادیمیر پروپ^۱ (نشانه‌شناسی روایت)، آلژبرداس ژولین گرمس و یوری لوتمان یاد کرد. بطور خاص، لوتمان با پرداختن به نشانه‌شناسی فرهنگی و سپهر نشانه‌ای دیدگاهی در نشانه‌شناسی امروز پدید آورد که بر مبنای آن، بسترهای فرهنگی که نشانه‌ها در درون آن شکل می‌گیرند اهمیت می‌یابد. همین امر است که تعامل فرهنگ‌ها و انتقال آنها به یکدیگر جهت بازپردازی مجدد نشانه‌ها را میسر می‌سازد. نشانه‌شناسی امروز دیدگاهی کاملاً گفتمانی دارد و خود را به بررسی نشانه‌ها، جدا از بافت متن محدود نمی‌داند (شعیری، ۱۳۹۰: ۵۱).

۲.۲. یوری لوتمان

یوری لوتمان در یک خانواده فرهیخته‌ی یهودی در روسیه به دنیا آمد. پدرش وکیل و مادرش دندانپزشک بود. سه خواهر داشت که جوان‌ترین آنها ادیب بود و در نیمه دوم قرن ۱۹ در آکادمی علوم روسیه^۲ عضویت داشت. یوری جوان که پیش از پایان دبیرستان، در سخنرانی‌های گهگاه دوستان خواهرش در دانشگاه محل تدریسشان شرکت می‌جست، با رشته‌ی فقه‌الغه^۳ آشنا و به آن علاقمند شد و پس از پایان دبیرستان برای تحصیل در همین رشته وارد دانشگاه شد. بسیاری از استادان او همان دانشمندانی بودند که دو دهه

1. Vladimir Propp (1895-1970)
2. Russian Academy of Science (Pushkin House)
3. Philology

پیشتر، در جنبش‌های ساختگرایی^۴ و صورتگرایی^۵ حضور داشتند. یکی از این دانشمندان، ولادیمیر پروپ بود که به خاطر مطالعاتش در زمینه‌ی فرهنگ عامه^۶ و افسانه‌ها^۷ شهرت جهانی کسب کرده بود. لوتمان با شروع جنگ دوم جهانی، تحصیل را نیمه‌کاره رها کرد و عازم جنگ شد.

لوتمان پس از پایان دوره‌ی خدمت، در سال ۱۹۴۹ به دانشگاه بازگشت و یک سال بعد فارغ‌التحصیل شد. اما به دلیل پررنگ بودن احساسات ضدیهود، موفق به یافتن شغل دلخواهش در روسیه نشد. در آن هنگام همکلاسی او شغلی را در دانشگاه تارتو یافت و متوجه شد که باز امکان شغلی دیگری نیز در آنجا وجود دارد. او به ناچار به استونی رفت و در دانشگاه تارتو که در سال ۱۹۳۲ تأسیس شده بود، مشغول به تدریس شد.

در دهه‌ی ۶۰ میلادی، لوتمان بطور خاص به روش‌های تحلیل متون شعری و تحقیق پیرامون مدل‌های ایدئولوژیک فرهنگ علاقه‌مند بود. در سال ۱۹۶۰ وی نخستین کلاس خود را در زمینه‌ی بوطیقای ساختگرا برگزار کرد و در سال ۱۹۶۲ کتاب مقالاتی در باب بوطیقای ساختگرا را منتشر ساخت.

۳.۲. مکتب مسکو-تارتو

در سال ۱۹۶۲ در مسکو، شورای سایبرنتیک^۸ و موسسه مطالعات اسلاو، که جنبش‌های زبان‌شناختی ساختگرایی زیادی از آنجا پا گرفت، همایشی با محوریت مطالعه‌ی ساختاری نظام‌های نشانه‌ای برگزار کردند. مقاله‌های

4. Structuralist
5. Formalist
6. Folklore
7. Fairy Tales
8. Cybernetic

نکته‌ی مهم دیگر در نظریه‌ی نشانه‌ای پرس این است که نشانه همواره باز نمود «چیزی» برای «کسی» است و از این جهت با ورود کسی دیگر به حوزه‌ی نشانه‌ای پرس، زاویه‌ی دیدی جدید مطرح می‌شود که نشانه براساس آن معنا دار می‌گردد.

در دهه‌ی ۶۰ میلادی، لوتمان بطور خاص به روش‌های تحلیل متون شعری و تحقیق پیرامون مدل‌های ایدئولوژیک فرهنگ علاقه‌مند بود. در سال ۱۹۶۰ وی نخستین کلاس خود را در زمینه‌ی بوطیقای ساختگرا برگزار کرد و در سال ۱۹۶۲ کتاب مقالاتی در باب بوطیقای ساختگرا را منتشر ساخت.

ارائه‌شده در این همایش در رابطه با نشانه‌شناسی زبان، نشانه‌شناسی منطق، ترجمه‌ی خودکار، نشانه‌شناسی هنر، اسطوره‌شناسی، زبان و توصیف نظام‌های ارتباطی غیر کلامی (مثل علائم راهنمایی و رانندگی) و نشانه‌شناسی ارتباط با افراد ناشنوا بودند که سرانجام در غالب رساله‌هایی منتشر شدند. لوتمان پس از دریافت نسخه‌ای از رساله‌های همایش به مسکو سفر کرد تا با همکاران روس خود ملاقات کند و پیشنهاد یک برنامه مشترک را بدهد که به لحاظ موقعیت مکانی در تارتو واقع می‌شد. سرانجام این پیشنهاد در سال ۱۹۶۴ با همکاری باریس اوسپنسکی^۱ در قالب «مکتب نشانه‌شناسی مسکو-تارتو» با برگزاری نخستین همایش موجودیت یافت (اسیمو، ۱۳۹۱). مکتب مسکو-تارتو که به‌خاطر تمرکز فعالیتش در تارتو، مکتب تارتو نیز خوانده می‌شود، تا به امروز فعال و پویا بوده و نشریه‌ی سالیانه‌ی آن با نام «مطالعات نظام‌های نشانه‌ای»^۲ به سه زبان روسی، انگلیسی و اسپانیایی منتشر می‌شود و یکی از مهم‌ترین مراجع در حوزه‌ی نشانه‌شناسی به حساب می‌آید.

مکتب مسکو-تارتو به‌عنوان اوج نشانه‌شناسی روس همواره متکی بر ادبیات بود. اوسپنسکی و لوتمان بخش مهمی از الهامات خود را از آثار ادبی، به‌خصوص آفریده‌های پوشکین و داستایوسکی می‌گرفتند و با وجود فراز و نشیب‌های مکتب، هرگز از اهمیت ادبیات در مرکز مطالعات خود نکاستند. افزون بر بهره‌ی گسترده‌ای که از دستاوردهای پیشینیانی چون صورتگرایان و حلقه‌ی باختین^۳ می‌گرفتند، دیدگاه اشپت درباره‌ی رابطه‌ی زبان و ادبیات، به‌صورت نظام‌های نشانه‌ای اولیه و ثانویه همواره در آموزه‌های مکتب

1. Boris AUspenskij (1927-2005)
2. Sign Systems Studies
3. Mikhail Bakhtin (1895-1975)

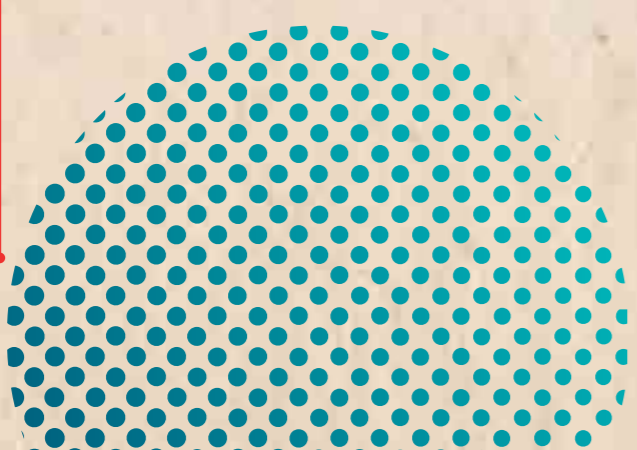
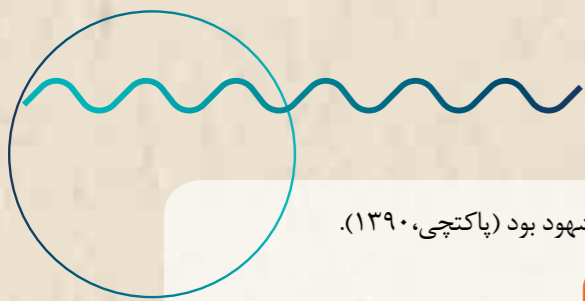
مسکو-تارتو مشهود بود (پاکتچی، ۱۳۹۰).

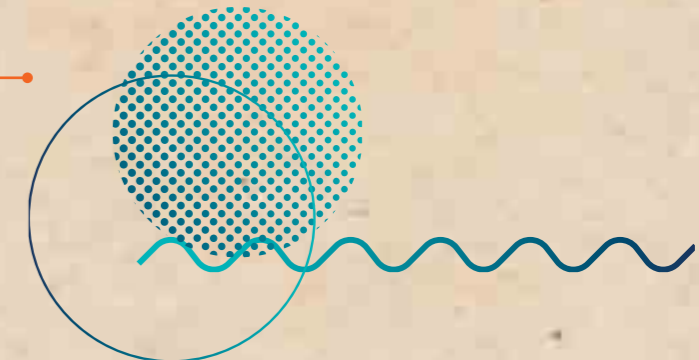
۳. فرهنگ

لوتمان در نخستین آثارش و واپسین سخنانش، فرهنگ را در دو جایگاه به‌کار برده است: یکی به مثابه نظامی کلی و جهانی؛ و دیگر، به مثابه نظام‌های جزئی و بومی که زیرمجموعه‌ی آن نظام کلی است. در واقع تفکر اولین او در رابطه با فرهنگ، در بستر و فضای ساختگرایی شکل گرفت. یکی از ویژگی‌های این جریان تاثیرگذار آن است که برای تعریف مفاهیم بنیادین، آنها را در تقابل با «چیزی دیگر» قرار می‌دهند؛ اساساً تقابل دوگانه، یکی از ویژگی‌های بارز ساختگرایی است. پژوهشگران برخاسته از این فضا، بنا داشتند با یافتن نقاط مشترک و تشابهات فرهنگ‌ها، پیکره‌ای واحد و ساختمان‌د برای فرهنگ پی‌ریزی کنند. اما در فضای پس از دوره‌ی ساختگرایی، تقابل‌های دوگانه یا از میان رفته و یا دست‌کم به تقابل‌های چندگانه تبدیل شد. همین تفکر است که موجب می‌شود دیگر فرهنگ را واحدی یکپارچه و منسجم نبینند. فرهنگ در دوره‌ی پس‌ساختگرا مجموعه‌ای متکثر از خرده‌فرهنگ‌هایی^۴ است که تا پیش از این یا به‌حساب نمی‌آمدند و یا آنکه به حاشیه رانده شده بودند و زیر سایه‌ی آن «فرهنگ جهانی»^۵ قرار داشتند.

در مقاله‌ی «در باب سازوکار نشانه‌شناختی فرهنگ»^۶ که با همکاری لوتمان و اوسپنسکی نوشته شده است، پیش از آنکه تعریفی از فرهنگ ارائه گردد، به نقاط مشترک تعریف‌های موجود از فرهنگ اشاره شده است: نخست اینکه همه‌ی آنها دربردارنده‌ی این مفهوم هستند که هر

4. Sub-cultures
5. Global culture
6. Theses on the Semiotic Study of Cultures





فرهنگ مشخصه‌های خاصی دارد. به این معنی که فرهنگ هرگز یک مجموعه‌ای عام و جهانی نیست، بلکه همیشه زیرمجموعه‌ای است که به شکلی خاص سازمان یافته است. فرهنگ هرگز همه چیز را دربر نمی‌گیرد، بلکه یک فهرست نشاندار مشخص است و فقط به‌عنوان یک بخش، یک حوزه‌ی بسته بر بستر آنچه که فرهنگ نیست (نافرنگ^۱) دریافت می‌شود. ماهیت این تقابل می‌تواند متفاوت باشد: نافرنگ می‌تواند در قالب چیزی پدیدار شود که به یک مذهب خاص تعلق ندارد، دسترسی به دانش بخصوصی ندارد، یا با نوع خاصی از زندگی و رفتار اشتراک ندارد. دوم آنکه شیوه‌های متفاوت تعیین حدود متمایزکننده‌ی فرهنگ از نافرنگ سرانجام و اساسا به یک چیز ختم می‌شود: فرهنگ در بستر یک نافرنگ و همچون یک نظام نشانه‌ای پدیدار می‌شود (سجودی، ۱۳۹۰). لوتمان سپس در این مقاله تلاش می‌کند این دو را در قالب الگویی تقابلی (تقابل فرهنگ-طبیعت) تشریح کند. این الگو را می‌توان به سه زیرالگو تقسیم کرد:

الف. طبیعت به‌عنوان محیط طبیعی زندگی انسان، دربرابر فرهنگ که ناظر بر جنبه‌های فراطبیعی زندگی

1. Non-culture

وجود هر فرهنگ و پویایی آن به وجود یک «دیگری فرهنگی» وابسته است که از دید اهالی آن فرهنگ، نافرنگ، بدوی، طبیعی تلقی می‌شود. هر فرهنگی فضای خود را آشنا، آرامش‌بخش، متعارف و انسانی می‌داند

انسان است. این الگو را که می‌توان الگوی طبیعت-فراطبیعت نامید، به فرهنگ جهانی برمی‌گردد. ب. طبیعت یک محیط آشفته و بی‌نظم درمقابل فرهنگ به‌عنوان محیطی نظام‌مند (خائوس^۲-کاسموس^۳) که می‌تواند هم فرهنگ جهانی باشد، هم فرهنگ بومی. پ. طبیعت ناظر بر بربریت دربرابر فرهنگ به‌عنوان وضعیت خود (الگوی بربری^۴-هلنی^۵) که با فرهنگ بومی متناسب است (پاکتچی، ۱۳۸۲).

وجود هر فرهنگ و پویایی آن به وجود یک «دیگری فرهنگی» وابسته است که از دید اهالی آن فرهنگ، نافرنگ، بدوی، طبیعی تلقی می‌شود. هر فرهنگی فضای خود را آشنا، آرامش‌بخش، متعارف و انسانی می‌داند و در تقابل با آن و برای اثبات آن، پیوسته دیگری عجیب و نامتعارفی را در روایت‌ها، اسطوره‌ها، سینما، تلویزیون، سیاست، ادبیات، داستان‌های علمی-تخیلی و در یک کلام، در مجموعه متن‌های آن فرهنگ بازمی‌سازد (سجودی، ۱۳۸۸).



شکل ۱- شمای کلی فضای فرهنگ و سازوکارهای دورن آن (سجودی، ۱۳۸۸)

۱.۳. زبان، متن و رمزگان
برای لوتمان، مصرف ارزش‌های مادی، وجه مشترک انسان

2. Chaos
3. Cosmos
4. Barbaric
5. Hellenic

و حیوان است و گردآوری و ذخیره‌ی اطلاعات، وجه ممیز انسان از حیوانات است. انسان به‌عنوان موجودی مجهز به توانمندی‌های نشانه‌شناختی، خود را با محیط پیرامون سازگار می‌کند و آن را تغییر می‌دهد. از طریق یک فرایند مستمر دگرگونی، محیط پیرامون ما تغییر می‌کند و به اصطلاح «تاریخی» می‌شود. این جهان تاریخی‌شده‌ی پویاست که «فرهنگ» نامیده می‌شود. فرهنگ یک نظام پیچیده‌ی دلالت است که از طریق رمزگان‌های اصلی و ثانویه درونی‌شده‌اش گستره‌های معنایی را می‌آفریند و امکان مبادله معنا را فراهم می‌کند و در واقع دربرگیرنده کل رفتارهای معنادار انسان و رمزگان‌هایی است که به آن رفتارها ارزش می‌بخشد و آنها را قابل درک می‌کند. این دستگاه پیچیده‌ی نشانه‌ای که در اصل شبکه‌ای از روابط بین رمزگان‌ها و بین متون است، هم وجهه‌ی اجتماعی دارد، هم تاریخی و به خودی خود و در خود وجود ندارد (همان).

کار اصلی فرهنگ آن است که جهان پیرامون انسان را به گونه‌ای ساختمند سامان دهد. فرهنگ مولد ساختمندی است و به این طریق فضایی اجتماعی پیرامون انسان به‌وجود می‌آورد که زندگی اجتماعی انسان را برای او ممکن می‌سازد. اما برای آنکه فرهنگ بتواند این نقش را ایفا کند، باید در درون خود یک سازوکار قالب‌گیری داشته باشد. این سازوکار همان زبان طبیعی است (سجودی، ۱۳۹۰).

در مکتب تارتو مفهوم زبان با اصطلاحات رمزگان و نظام تکمیل شد. هر رمزگان، یک نظام نشانه‌ای است که صرفا زبان طبیعی تلقی نمی‌شود. هرچند، زبان طبیعی عنصر اساسی و محوری فرهنگ به حساب می‌آید و فرهنگ بدون آن شکل نمی‌گیرد و خود نمی‌تواند خارج از بستر فرهنگ وجود داشته باشد. اما از دیگر سو، این تنها زبان طبیعی نیست که می‌تواند یک نظام نشانه‌شناختی تلقی شود، زیرا الزاما همه‌ی مفاهیم و پدیده‌ها را نمی‌توان با استفاده از زبان طبیعی بیان کرد و یا آنکه می‌توان آنها را با استفاده از رمزگان‌های دیگر نیز نشان داد. اینجاست که سخن از

فرهنگ بستری است از نظام‌های الگوساز اولیه و ثانویه، رمزگان‌ها و متن‌ها و روابط بین آنها. لازم به یادآوری است که متن دیگر یک واژه گفتاری نیست که صورت نوشتاری نیز دارد، بلکه عبارت است از هر آنچه که درون فرهنگ قرار دارد.

نظام‌های الگوساز اولیه و ثانویه به میان می‌آید. نظام الگوساز اولیه، همان زبان طبیعی است که منبع الهام و خوراک نظام‌های الگوساز ثانویه به حساب می‌آید. به این ترتیب، ادبیات، سینما، و درکل همه‌ی هنرها، نظام‌های الگوساز ثانویه هستند که با استفاده از رمزگان‌های (یا نظام‌های نشانه‌ای) خاص خود متن (یا پیامی) تولید می‌کنند یا به تفسیر متن کمک می‌نمایند.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ بستری است از نظام‌های الگوساز اولیه و ثانویه، رمزگان‌ها و متن‌ها و روابط بین آنها. لازم به یادآوری است که متن دیگر یک واژه گفتاری نیست که صورت نوشتاری نیز دارد، بلکه عبارت است از هر آنچه که درون فرهنگ قرار دارد، قابل فهم است و نمی‌تواند در خارج از آن وجود داشته باشد. دربرابر متن، نامتن وجود دارد که در خارج از گستره‌ی فرهنگ قرار می‌گیرد.

۲.۳. سپهر نشانه‌ای و ویژگی‌های آن
لوتمان طرحی که از گوینده، مخاطب و کانال ارتباطی تشکیل می‌شود را مدل کاملی جهت برقراری ارتباط



یکی از ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای، ناهمگن بودن آن، چه به لحاظ گوناگونی عناصر تشکیل دهنده و چه از نظر نقش‌های گوناگون آنها است.

که مفهوم «ترجمه» را به‌خاطر می‌آورد. در جایی که مرزی وجود ندارد، نیازی به ترجمه نیست. مرز نشانه‌ای مجموع «فیلترهایی» است که متن باید برای عبور از آنها به زبان یا زبان‌های درون سپهر نشانه‌ای ترجمه شود. «بسته بودن»^۵ یک سپهر نشانه‌ای خود را در آنجا نشان می‌دهد که نه می‌تواند با متن‌ها از جنس نشانه‌ی دیگر^۶ ارتباط داشته باشد و نه با نامتن‌ها^۷. به همین دلیل، نقاط مرزی یک سپهر نشانه‌ای را می‌توان به گیرنده‌های حسی تشبیه کرد که محرک‌های بیرونی را به زبان سیستم عصبی‌مان ترجمه می‌کند (سجودی، ۱۳۹۰).

ساختار سپهر نشانه‌ای نامتقارن است و این به‌ویژه در سازوکار ترجمه‌ی درون‌سپهری مشهود است، چرا که هیچکدام از زبان‌های درون یک سپهر نشانه‌ای در تناظر دوسویه‌ی نشانه‌ای نیستند و همین امر ترجمه را به سازوکاری بنیادین در دوران سپهر نشانه‌ای تبدیل می‌کند. نامتقارن بودن این فضا در ارتباط میان مرکز و حاشیه‌ی سپهر نشانه‌ای به خوبی دیده می‌شود. در مرکز این فضا توسعه‌یافته‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین زبان‌ها شکل می‌گیرند، یعنی زبان طبیعی فرهنگ. بجز زبان طبیعی، خرده‌زبان‌ها و زبان‌های کمتر توسعه‌یافته‌ی بی‌شماری در سپهرنشانه‌ای وجود دارند که در خدمت برخی جنبه‌های فرهنگ هستند. برای آنکه این فضا، با آن‌همه گوناگونی از هم نپاشد و تمامیت خود را از دست ندهد، آن بخش از سپهر که جزو ساختار مرکزی آن است، طی فرایند خود-توصیف^۸ دستور خود را پدید می‌آورد و می‌کوشد این هنجارها را در

5. Closedness
6. Heterosemiotic texts
7. Non-texts
8. Self-description
9. Grammar

شیوه‌ای خاص، ارائه‌ی این اطلاع به حافظه‌ی جمعی؛ اینها همه فضای فعالیت فرهنگی هرروزه را تشکیل می‌دهند. تنها چیزی که به یک نظام نشانه‌ای ترجمه شده است می‌تواند بخشی از حافظه گردد. تاریخ فکری بشر را می‌توان به‌عنوان مبارزه‌ای برای حافظه تلقی نمود. اتفاقی نیست که نابودی یک فرهنگ، خود را در شکل نابودی حافظه، نابودی متن‌ها و فراموشی رابطه‌ها و پیوندها نشان می‌دهد (سجودی، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی سپهر نشانه‌ای، محدودشدگی^۱ است. سپهر نشانه‌ای از سوی فضایی که آن را احاطه کرده، محدود شده است؛ این فضا می‌تواند فضایی برون‌نشانه‌ای^۲ باشد، یعنی فضایی که در آن فرآیندهای دلالت^۳ رخ نمی‌دهد (مثل یک فضای طبیعی)، یا دگرنشانه‌ای^۴، یعنی متعلق به یک نظام نشانه‌ای دیگر (مثل متن موسیقایی در برابر متنی تصویری). همان‌گونه که در جهان طبیعی هم شاهدیم، این ایده‌ی «مرز» است

1. Delimitedness
2. Extrasemiotic
3. Signification
4. Heterosemiotic

نه ارتباط و نه زبان نمی‌توانند در بیرون سپهر نشانه‌ای وجود داشته باشند. کوچک‌ترین واحد کارکردی نشانه‌بودگی، نه یک زبان منفرد، که کل فضای نشانه‌ای فرهنگ است و این فضا، همان سپهر نشانه‌ای است. سپهر نشانه‌ای نتیجه‌ی فرهنگ است و خود، شرط لازم برای توسعه‌ی یک فرهنگ نیز هست (همان: ۱۲۵).

یکی از ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای، ناهمگن بودن آن، چه به لحاظ گوناگونی عناصر تشکیل دهنده و چه از نظر نقش‌های گوناگون آنها است. این فضا از زبان‌های گوناگونی آکنده است که طیفی را تشکیل می‌دهند. یک سوی این طیف، ترجمه‌پذیری دوجانبه‌ی مطلق و سوی دیگر، ترجمه‌ناپذیری مطلق قرار دارد. در این فضا دو سازوکار کاملاً متضاد همواره در تکاپو هستند که یکی از آنها در جهت یگانه‌سازی زبان‌ها و دیگری، در جهت افزایش تفاوت میان آنها می‌کوشد.

سپهر نشانه‌ای نامتقارن^۵ نیز هست و این امر در سازوکار ترجمه‌ی درون این فضا به خوبی دیده می‌شود. کسب آگاهی به ترجمه وابسته است و ترجمه‌ی متن از یک زبان به زبانی دیگر راهی است برای درک آن. زبان‌های فعال درون یک سپهر نشانه‌ای، به لحاظ نشانه‌ها با هم انطباق کامل ندارند و این امر ترجمه را به سازوکاری بنیادین در هر فضای نشانه‌ای تبدیل می‌کند و از این رو می‌توان سپهر نشانه‌ای را منبع تولید اطلاعات دانست.

فرهنگ جمعی، از نظام‌های نشانه‌ای (زبان‌های) شکل‌گرفته در گذشته تشکیل شده است. ترجمه‌ی بخش مشخصی از واقعیت به یکی از زبان‌های فرهنگ، و تغییر شکل آن به یک متن، یعنی به یک اطلاع رمزگذاری شده به

5. Heterogeneity
6. Asymmetrical

لوتمان در این خصوص «سپهر نشانه‌ای» را به قیاس از سپهر زیست‌بیورناتسکی معرفی می‌کند و آن را فضای نشانه‌ای تعریف می‌کند که برای تجربه و کارکرد زبان‌ها ضروری است، نه آنکه مجموعه‌ای از کل زبان‌های گوناگون باشد.

نمی‌داند. برای آنکه این سیستم «کار» کند، باید درون یک فضای نشانه‌ای قرار گیرد و تمام شرکت‌کنندگان در یک کنش ارتباطی نیز باید تجربه‌ی ارتباطی داشته باشند و با نشانه‌بودگی^۱ آشنا باشند. به این ترتیب، تجربه‌ی نشانه‌ای بر کنش نشانه‌ای تقدم می‌یابد. لوتمان در این خصوص «سپهر نشانه‌ای» را به قیاس از سپهر زیستی^۲ ورنادسکی^۳ معرفی می‌کند و آن را فضای نشانه‌ای تعریف می‌کند که برای تجربه و کارکرد^۴ زبان‌ها ضروری است، نه آنکه مجموعه‌ای از کل زبان‌های گوناگون باشد. سپهر نشانه‌ای از پیش موجود است و در تعاملی بی‌وقفه با زبان‌هاست (لوتمان، ۲۰۰۱ [۱۹۹۹]: ۱۲۳). لوتمان از این نظر زبان را یک کارکرد یا نقش می‌داند؛ مجموعه‌ای از فضاهای نشانه‌ای و مرزهایشان.

1. Semiosis
2. Biosphere
3. Vladimir Ivanovich Vernadsky (1863-1945)
4. Function

نشانه‌شناسی فرهنگی متعلق به پارادایم نوینی است که در قالب مطالعات فرهنگی و مطالعات پسامدرنیسم قابل ارائه است و باتوجه به تنوع و تکثر پیکره‌ی مطالعاتی درصدد دستیابی به نتایجی نسبی و موردی است.

سراسر فضای سپهر نشانه‌ای گسترده سازد (لوتمان، ۲۰۰۱ [۱۹۹۹]: ۱۲۸). فرایند خود-توصیف، ضمیر اول شخص را تداعی می‌کند. فضای درون سپهر نشانه‌ای در آن واحد هم نابرابر است و هم یکی شده؛ هم نامتقارن است و هم یک‌شکل. یکی از سازوکارهای بنیادین این فضا، مرز است که محدوده‌ی بیرونی این ضمیر اول شخص را نشان می‌دهد. این فضا، «مالِ ما»، «مالِ من» است؛ «فرهنگ‌مند»^۳ و «امن»^۴ است و هرآنچه بیرون این سپهر قرار می‌گیرد، «مالِ دیگری» است (لوتمان، ۲۰۰۱ [۱۹۹۹]: ۱۳۱). باید توجه داشت که مرز صرفاً فضای بیرونی را از فضای درون سپهر نشانه‌ای جدا نمی‌کند، بلکه در داخل این فضا نیز فعال است و سطوح مختلف سپهر نشانه‌ای را از یکدیگر جدا می‌کند؛ مرز حتی میان زبان‌ها و متن‌های درون یک فضای نشانه‌ای هم فاصله ایجاد می‌کند و از هرکدام آنها یک زیرسپهر نشانه‌ای^۵ می‌سازد با «من» نشانه‌ای خودشان.

۴- نتیجه

نشانه‌شناسی فرهنگی از نخستین شاخه‌های نشانه‌شناسی است که باتوجه به پیکره‌ی مورد مطالعه‌ی خود از دیگر نشانه‌شناسی‌ها متمایز می‌شود. نشانه‌شناسی فرهنگی نه از جهت موضوع، بلکه با توجه به روش و بیشتر به دلیل برخورداری از نوعی نگرش خاص، خود را از دیگر انواع نشانه‌شناسی‌ها متمایز می‌کند. نشانه‌شناسی فرهنگی متعلق به پارادایم نوینی است که در قالب مطالعات فرهنگی و مطالعات پسامدرنیسم قابل ارائه است و باتوجه به تنوع و تکثر پیکره‌ی مطالعاتی درصدد دستیابی به نتایجی نسبی و موردی است (نامورمطلق، ۱۳۸۹). نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان بیشتر از مدلی نشات می‌گیرد که با مفهوم اومولت^۶

1. Unequal
2. Unified
3. Cultured
4. Safe
5. Sub-semiosphere
6. Umwelt

شباهت دارد؛ او از متن سخن می‌گوید و در اومولت به‌جای متن^۱، بافت^۲ وجود دارد. برخلاف سوسور، یاکوبسن و نشانه‌شناسی آنها، از نظر لوتمان بافت پیش از متن وجود ندارد، اما شرط اولیه‌ی آن است. این متن است که بافت خود را تعیین می‌کند و این بافت، تمام افراد و چیزهایی را شامل می‌شود که در یک کنش ارتباطی نقش دارند. اساس شکل‌گیری مفهوم سپهر نشانه‌ای که لوتمان در واپسین کارهایش ارائه کرده است، بحران هویت است. هر موجودیت نشانه‌ای (نشانه، علامت، متن، ذهن و به‌طور کلی، فرهنگ) برای آنکه «هستی» یابد، به «دیگری» نیازمند است. در مکتب نشانه‌شناسی تارتو، نظام‌های نشانه‌ای ساده‌تر همچون عناصر نخستینی در نظر گرفته نمی‌شوند که از ترکیبشان نظام‌های نشانه‌ای پیچیده‌تر شکل می‌گیرند، بلکه چکیده‌ی نظام‌های پیچیده‌تر هستند. سپهر نشانه‌ای نیز یک کلیت واحد است که به زیرمجموعه‌ها ساده‌تر تقسیم می‌شود و از این نظر، نشانه‌شناسی تارتو با نشانه‌شناسی پرس متفاوت است. آنچه از نظر پرس در مرکز نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد، نشانه و کیفیت‌هایش است درحالی که در مکتب تارتو نشانه محصول تحلیل است (میخاییل لوتمان، ۲۰۰۲: ۳۷).

نکته‌ی پایانی اینکه آنچه رابطه‌ی نشانه‌شناسی با مقوله‌ی فرهنگ را مهم می‌سازد، از دو سو قابل بررسی است؛ نخست آنکه نشانه‌شناسی با ابزاری متشکل از روش‌های خوانش متن با فرهنگ روبرو می‌شود و آن را همچون سایر موضوع‌های پژوهش، مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد و این همان «نشانه‌شناسی فرهنگ» است. دیگر آنکه نشانه‌شناسی در برخورد با هر موضوعی، از فرهنگ به‌عنوان ابزار و روشی جهت خوانش متن‌ها استفاده می‌کند که آن را «نشانه‌شناسی فرهنگی» می‌نامیم. در این رویکرد، هر موضوع مورد پژوهشی در بستر فرهنگی و اجتماعی‌اش

1. Text
2. Context

مورد بررسی قرار می‌گیرد. نشانه‌شناسی فرهنگی، برخلاف نشانه‌شناسی فرهنگ به موضوع فرهنگ محدود نمی‌شود، بلکه ضمن گذر از دوگانه‌ی طبیعت و فرهنگ، هرچیز را فرهنگی می‌بیند و آنچه را توسط انسان دریافت می‌شود، در قلمرو مطالعه‌ی خود قرار می‌دهد (نامورمطلق ۱۳۸۹).

منابع

اسیمو، برونو. دوره‌ی آموزشی ترجمه. ترجمه‌ی وبسایت لوگوس <http://courses.logos.it/FA/index.html>. تاریخ دسترسی: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۲). مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب مسکو- تارتو، *مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: ۱۳۸۲، فرهنگستان هنر.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). *گذار از جایگاه ادبیات در پیدایی و پویایی نشانه‌شناسی روسیه*. بنیاد مطالعات قفقاز <http://www.ccsi.ir/vdcf-cd-miw6devgiaw.html>. تاریخ دسترسی: ۱۱ اسفند ۱۳۹۰.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۸). ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تاثیر آن در فرایندهای جذب و طرد، *فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی*. دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۸. صص ۱۵۳-۱۴۱.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۰). نورو؛ تکراری که تکرار را می‌شکند، *انسان و فرهنگ*، ویژه‌نامه‌ی نوروز ۹۱، سال اول، شماره‌ی ۳، صص ۵۲-۵۱ گروه مترجمان (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی. تهران: نشر علم.

نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۹). *نشانه‌شناسی و فرهنگ، نشانه‌شناسی فرهنگ(ی): مجموعه مقالات و نقدهای ادبی-هنری*. تهران: ۱۳۸۹، نشر سخن.

نشانه‌شناسی فرهنگ(ی): مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری. به کوشش علی نجمیان، ۱۳۸۹، تهران: نشر سخن.

Kull, Kalevi (1999). Towards Biosemiotics with Yuri Lotman, *Semiotica*, 127-1/4, PP. 115-131

Danesi, Marcel & Perron, Paul (1999). *Analyzing Cultures: An Introduction And Handbook*. Indiana University Press.

Lotman, Yuri (2001). *Universe of the Mind: A Semiotic Theory of Culture*. I.B.Tauris & Co Ltd, Great Britain.

Lotman, Mihhail (2002). Umwelt and Semiosphere, *Sign System Studies*, (30) 1.

Lotman, Yuri (2005). On the Semiosphere, *Sign System Studies*, (30) 1.



بیست سؤالی!!

نگاه کوتاه به مقوله بندی به عنوان یک از توانایی های شناخته مهم انسان

فاطمه حسنی جلیلیان

دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه الزهرا (س)، f.hasanijalilian@alzahra.ac.ir

جانداره؟

تو جیب جا میگیره؟

جزو وسایل خانه ست؟

خوراکیه؟ و ...

حتما شما هم دست کم یک بار بازی بیست سؤالی را انجام داده اید یا بازی دیگران را مشاهده کرده اید. در مواردی جواب را یافته اید و گاهی بسیار به جواب نزدیک شده اید. آیا می دانستید برای انجام این بازی به یکی از مهم ترین توانایی های شناختی خود یعنی «مقوله بندی» نیاز دارید؟ به عبارت دیگر، برای انجام این بازی باید بتوانید پدیده ها و ماهیت ها را دسته بندی کنید و بر اساس دسته بندی هایی که انجام می دهید قضاوت کنید. سپس به اعضای یک دسته یا مقوله دسترسی پیدا کنید و بر اساس اطلاعاتی که از هم بازی خود می گیرید، جواب را بیابید یا به آن نزدیک شوید.

وقتی ماهیت ها را بر اساس شباهت هایشان در یک دسته جای دهیم و از تفاوت های آنها چشم پوشی کنیم، مقوله بندی کرده ایم؛ به عبارت دیگر، مقوله بندی یعنی «رفتار یکسان با دو یا چند ماهیت قابل تمایز» (براون^۲ ۲۰۱۴: ۱۷). بنابه

1. categorization
2. Brown

عقیده ی لیکاف «هیچ چیزی پایه ای تر از مقوله بندی در فکر، ادراک، عمل و صحبت کردن ما نیست» (۱۹۸۷: ۵). هنگام دیدن چیزها، استدلال در مورد آنها و در حین انجام یک عمل از مقوله بندی استفاده می کنیم. در زبان نیز وقتی یک جمله ی منطقی را درک و تولید می کنیم، در حال مقوله بندی کردن صداها، کلام، واژه ها، عبارت ها، بندها و مقوله های مفهومی هستیم (همان: ۶). لیکاف مقوله ها را تنها محدود به «چیزها» نمی داند بلکه معتقد است ماهیت های انتزاعی چون اعمال، احساسات، روابط فضایی، روابط اجتماعی و پدیده های انتزاعی در طیفی گسترده در

1. things

ذهن طبقه بندی شده اند (همان). به عنوان مثال، الکترون ها، سرما خوردگی، دولت و ... هر یک در طبقه ای خاص در ذهن ما جای دارند. بنابراین در یک رویکرد در مورد ذهن انسان، هم باید مقوله های عینی و هم مقوله های ذهنی در نظر گرفته شوند. لیکاف معتقد است مقوله بندی به دو دلیل از اهمیت برخوردار است: اول اینکه به درک ما از زبان، ماهیت آن و ارتباط آن با دستگاه شناختی کمک می کند، دوم به مطالعه ی شناخت کمک می کند؛ زیرا تعیین می کند آیا شواهد زبانی به طور کلی در مطالعه ی ذهن قابل پذیرش هستند یا خیر.

رُش^۲ و لیوید^۳ (۱۹۸۷: ۲۸-۲۹)، دو اصل بنیادین و کلی را به عنوان زیرساخت های نظام مقوله بندی مطرح می کنند: (۱) اقتصاد شناختی^۴ و (۲) ساختار جهان درک شده^۵ (۲۸-۲۹). بر طبق اصل اقتصاد شناختی، مقوله بندی به ما کمک می کند بیشترین اطلاعات را با کمترین میزان تلاش شناختی درک کنیم. به بیان دیگر، همتراز دانستن یک ماهیت با دیگر ماهیت ها در یک مقوله و متمایز دانستن آن از ماهیت های خارج از آن مقوله کمترین میزان صرفه ی شناختی را در تشخیص اقلام به همراه دارد. به همین ترتیب قدرت پیش بینی برای تشخیص مقوله ها و اعضای آنها افزایش می یابد. همچنین اجتناب از در نظر گرفتن تفاوت های بیشمار در درک ماهیت ها و مشترک دانستن ویژگی های شناختی و رفتاری آن ها خود از مزایای مقوله بندی کردن است (همان: ۲۹). تیورسکی^۶ (۱۹۸۶: ۶۲) نیز همانند آنچه که رُش در اصل اقتصاد شناختی مطرح می کند، معتقد است رده بندی اشیاء و موجودات زنده روشی سودمند برای سازماندهی دانش است که به استنباط ما نیز کمک می کند. به عنوان مثال سازماندهی دانش به ما کمک می کند با دیدن یک «سبب» استنباط کنیم که نوعی میوه است، خوردنی است، روی درخت می روید و می توان از آن در کیک استفاده کرد.

منظور از اصل دوم، یعنی ساختار جهان درک شده، آن است که جهان بر اساس اطلاعات ساختار بندی شده درک می شود و نه بر اساس ویژگی های تصادفی و غیر قابل

2. prototype
3. Lloyd
4. cognitive Economy
5. perceived world structure
6. Tversky

پیش‌بینی (رُش و لیوید، ۱۹۷۸: ۲۹). رُش در توضیح این اصل از یک فرد آگاه یا درک‌کننده سخن می‌گوید و جهان را از منظر آگاهی و ادراک او توصیف می‌کند. درک‌کننده می‌تواند یک انسان، سگ، قورباغه یا جز اینها باشد. رُش توضیح می‌دهد اگر یک انسان (درک‌کننده) ویژگی‌هایی چون «بال»، «پر» و «خز» را درک کند، یعنی او دریافته است که بال بیشتر با پر همراه می‌شود تا خز. برای شخصی که عمل نشستن را انجام می‌دهد یک شیء با ویژگی‌های درکی- مفهومی «صندلی» بیشتر قابلیت نشستن دارد تا یک گربه. رُش ویژگی‌هایی که درک می‌شوند را خاص هرگونه می‌انگارد؛ یعنی هر درک‌کننده با توجه به ویژگی‌های شناختی- ادراکی خاص خود جهان را درک می‌کند. به‌عنوان مثال، با مقایسه‌ی ویژگی‌های انسان و سگ می‌توان استدلال کرد از آنجایی که حس بویایی سگ نسبت به انسان قوی‌تر است، پس ساختار جهان برای او باید شامل ویژگی‌های بویایی باشد که ما انسان‌ها به عنوان یک گونه‌ی دیگر قادر به درک آن نیستیم. همچنین ساختار جسمی و تعامل‌های حرکتی و تجربی درک‌کننده‌ها با اشیاء را نیز در ادراک آنها دخیل می‌داند که طبیعتاً متفاوت از نوع انسان هستند. پس این که چه ویژگی‌هایی درک می‌شوند توسط عوامل زیادی تعیین می‌شوند که با نیازهای نقشی درک‌کننده و همچنین تعامل وی با محیط فیزیکی و اجتماعی مرتبط هستند.

لانگاکر (۱۹۸۷: ۹۳) نیز در تعریف مقوله‌بندی می‌گوید: «وقتی به منظور اهداف خاصی و با یک شیوه به عناصر مختلف بپردازیم از طبقه یا مقوله حرف می‌زنیم» و بر این باور است که «بدون مقوله‌بندی نمی‌توان قاعده‌مندی‌ها و الگوها را تشخیص داد». به عقیده‌ی لانگاکر شماری از توانایی‌های شناختی و ذاتی برای انواع تجارب بنیادین ضروری هستند به عنوان مثال، توانایی تمرکز بر توجه و توانایی مقایسه‌ی دو تجربه و درک تمایزها و تشابهات میان آنها جزو توانایی‌های شناختی ما هستند. انتزاع‌سازی از یک ساختار به عنوان پایه برای دیگر ساختارها، درک ماهیت‌ها در ارتباط با هم و نه به صورت تجارب مجزا نیز جزو توانایی‌های شناختی انسان است و بسیار حائز اهمیت است، زیرا برقراری رابطه تقریباً در معنای تمام تجربه‌ها نقش دارد (لانگاکر، ۲۰۰۰: ۲).

1. Knower



مطالعات تجربی مختلفی نیز نشان داده‌اند نوزادان نه تنها توانایی شناختی درک و تمایز فرایندها از ماهیت‌ها را با خود می‌آورند، بلکه می‌توانند مؤلفه‌های یک فرایند را نیز تشخیص دهند یا در یادگیری یک مؤلفه‌ی معنایی پیش‌تر از یک مؤلفه‌ی دیگر واکنش نشان دهند. تالمی (۱۹۸۵) دو مؤلفه‌ی شیوه و مسیر را در افعال پویای حرکتی از جمله مؤلفه‌های کلیدی به شمار می‌آورد. در یک مطالعه‌ی تجربی سانگ^۱ و همکاران (۲۰۱۶) با بررسی روی نوزادان ۱۰ تا ۱۲ ماهه انگلیسی توانایی آن‌ها را برای تمیز دادن و تشخیص شیوه‌ی حرکت پویای انسان آزمودند. یعنی شیوه‌ای که یک جسم حرکت می‌کند مثل راه رفتن. آنها مشاهده کردند نوزادان می‌توانند تغییر در مسیر حرکت و وجود عامل^۲ در شیوه‌ی حرکت را تشخیص دهند. یعنی کودکان می‌توانند عمل پویای انسان را مقوله‌بندی کنند و این مهارتی است

2. Song
3. actor

که برای یادگیری افعال حرکتی بنیادین است. کُنیشی^۱ و همکاران (۲۰۱۶) در یک مطالعه به بررسی مقوله‌بندی افعال حرکتی در نوزادان پرداختند و مشاهده کردند نوزادان مسیر را زودتر از شیوه یاد می‌گیرند. آنها اینچنین نتیجه گرفتند که نوزادان نه تنها توانایی مفهوم‌سازی رویداد را با خود می‌آورند، بلکه به مؤلفه‌های یک رویداد نیز حساسند و می‌توانند مسیر حرکت را زودتر از شیوه‌ی حرکت تشخیص دهند و یاد بگیرند.

هارند^۲ (۲۰۰۵: ۲۲-۲۳) در کنار سیستم‌های خودکار و سازگارنده‌ی حسی- حرکتی یادگیری را مسئول مقوله‌بندی کردن می‌داند. به عبارت دیگر، سیستم‌های حسی- حرکتی بنیادهای شناختی‌ای هستند که با کمک ابزار یادگیری به مقوله‌بندی کمک می‌کنند و در انسان و دیگر گونه‌ها وجود دارند. پس مقوله‌بندی با یادگیری گره

1. Konishi
2. Hamad

خورده است. لازم به ذکر است که ادعای هارند در مقابل زبان‌شناسان زایشی چون فودور و چامسکی است که توانایی تشخیص و تولید زنجیره‌ی کلمات را منسوب به یادگیری و تکامل نمی‌دانند و معتقدند این توانایی‌ها در ساختار مغز ما به ارث رسیده است و وجودشان اجتناب‌ناپذیر بوده است. حال دریافتیم بازی ساده‌ی بیست‌سوالی از یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین توانایی‌های شناختی انسان بهره می‌گیرد. بدون وجود توانایی مقوله‌بندی با اطلاعات بی‌شماری از ویژگی‌های تصادفی و ساختاربندی‌نشده از پدیده‌ها در جهان خارج سروکار داشتیم که حفظ و بازخوانی آن‌ها دشوار و حتی غیرممکن می‌بود و مهم‌تر آنکه نمی‌توانستیم بازی جالب بیست‌سوالی را انجام دهیم!

منابع

- Brown, Cecil H. (2014). A Survey of Category Types in Natural Language. *Meanings and Prototypes (RLE Linguistics B: Grammar)* (pp. 27-57): Routledge.
- Harnad, Stevan. (2005). To Cognize Is to Categorize: Cognition Is Categorization. *Handbook of Categorization in Cognitive Science*. (pp. 19-43): Elsevier.
- Konishi, Haruka, Pruden, Shannon M., Golinkoff, Roberta Michnick, & Hirsh-Pasek, Kathy. (2016). Categorization of Dynamic Realistic Motion Events: Infants form Categories of Path Before Manner. *Journal of Experimental Child Psychology*, 152, 54-70. doi: <https://doi.org/10.1016/j.jecp.2016.07.002>
- Langacker, Ronald W. (1987). Nouns and Verbs. *Language*, 53-94.
- Langacker, Ronald W. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Rosch, E., & Lloyd, B. B. (Eds.). (1978). *Cognition and Categorization*. Oxford, England: Lawrence Erlbaum.
- Song, Lulu, Pruden, Shannon M, Golinkoff, Roberta Michnick, & Hirsh-Pasek, Kathy. (2016). Prelinguistic Foundations of Verb Learning: Infants Discriminate and Categorize Dynamic Human Actions. *Journal of experimental child psychology*, 151, 77-95.
- Talmy, Leonard. (1985). Lexicalization Patterns: Semantic Structure in Lexical Forms. *Language Typology and Syntactic Description*, 3(99), 36-149.
- Tversky, Barbara. (1986). Components and Categorization. *Noun Classes and Categorization*, 63-75.

بازی‌ها و واژگان در آموزش زبان: مقایسه موردی برنامه «واژه بازی» و WordAcademy

اعظم رستمی

دانشجوی دکتری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان دانشگاه
علامه طباطبائی az_rostami@atu.ac.ir

چکیده

بازی‌های آموزشی یکی از مباحث تخصصی حوزه آموزش هستند که به کمک آن‌ها می‌توان فعالیت‌های سازمان یافته‌ای را جهت ایجاد خلاقیت و تنوع در شیوه‌های یادگیری، به وجود آورد. در این راستا بازی‌های آموزشی بسیاری به خصوص در حوزه آموزش زبان طراحی و اجرا شده‌اند که در حوزه‌های مختلف اعم از دستور، واژگان و ... به افزایش دانش زبان‌آموزان در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند. در این مطالعه، دو برنامه بازی برای آموزش واژه انتخاب شده‌اند که از زبان فارسی برنامه «واژه بازی» بنیاد سعدی و از زبان انگلیسی برنامه «Word Academy» مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از این بررسی موردی نمایانگر این بوده است که «واژه بازی» نسبت به نسخه انگلیسی آن از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار است.

۱. مقدمه

ایجاد موقعیت‌های تعاملی که در آن زبان آموز خود در فرایند یادگیری شرکت کند، می‌تواند کمک شایانی به

بهبودسازی آموزش کند. این محیط‌ها شامل موقعیت‌هایی هستند که در آن‌ها زبان آموز به جای اینکه گیرنده غیرفعال اطلاعات از منابع آموزشی باشد، خود به طور مستقیم در فرایند یادگیری شرکت فعالانه دارد. یکی از موقعیت‌های تعاملی در محیط‌های یادگیری، «بازی‌های آموزشی» است که در بطن خود، دارای هدف آموزشی است.

بازی‌های آموزشی می‌توانند به عنوان رسانه‌ای مفید و کارآمد در سطوح رسمی و غیررسمی مورد استفاده‌ی معلمان قرار گیرند. هدف غایی این بازی‌ها فقط تفنن یا پرکردن اوقات فراغت نیست، بلکه چنین بازی‌هایی، در ضمن ایجاد لحظاتی لذت‌بخش و فرح‌انگیز برای مخاطبان، با فراهم ساختن تجربه‌هایی نزدیک به تجربه‌های دست اول، یادگیری سریع‌تر و پایدارتر را سبب می‌شوند (امیر تیموری، ۱۳۸۷).

در مطالعه‌ی حاضر، بر آنیم که دو نوع از بازی‌های آموزشی را که برای آموزش واژگان فارسی و انگلیسی استفاده می‌شوند، معرفی و مقایسه کنیم.

۲. برنامه «واژه بازی»

در برنامه «واژه بازی» که یک برنامه آموزشی اندرویدی است، هدف حدس واژگان فارسی در جهت بالا بردن دایره واژگان فرد با کسب امتیاز و گذراندن مراحل بازی است. روش این بازی به این صورت است که کلمات معنادار با در کنار هم قراردادن حروف در خانه‌های مجاور هم ایجاد می‌شوند. در این بازی، حرکت و انتخاب حروف در تمامی جهت‌ها امکان‌پذیر است و امکان بازگشت و انتخاب حروفی که قبلاً انتخاب شده‌اند نیز وجود دارد.

۱.۲. روش کسب امتیاز

در این بازی با تشخیص هر کلمه و انتخاب حروف آن از جدول، به نسبت تعداد حروف امتیازی افزوده می‌شود. بدین ترتیب که برای یک کلمه دو حرفی ۱ امتیاز، سه حرفی ۴ امتیاز، چهار حرفی ۹ امتیاز و ... دارد. اما اگر حرفی از خانه‌های رنگی جدول باشد، امتیاز مضاعف می‌شود. بنابراین مثلاً یک کلمه سه حرفی که دو خانه آن رنگی باشد، ۱۲ امتیاز دارد. کلمات ارائه‌شده در پایین جدول، امتیاز کلمات با دو حرف بیشتر را دارا هستند.

در این بازی هر کلمه‌ای که معنی مشخصی نداشته یا در بانک اطلاعات نرم‌افزار موجود نباشد یک امتیاز منفی دارد. کلمات تکراری به همان اندازه امتیاز کسب‌شده، امتیاز منفی دارند. در روند این بازی با تغییر هر حرف به وسیله دکمه پایین صفحه، ۱۰ امتیاز از امتیازات شما کسر می‌شود. جایجایی دو حرف ۵۰ امتیاز منفی دارد. با تغییر کل جدول هم ۱۰۰ امتیاز از امتیازات شما کم می‌شود.



TAIEYVO
IHIITUL
TNRENOR
NHABTPH
CRRUTNT
POOLAEY
ONCDDIA

CHARITY
CONTRIBUTE

۴. مقایسه برنامه «واژه بازی» و Word Academy Answers

برنامه «واژه بازی» در مقایسه با بازی Word Academy Answers از محیط کاربری پیچیده‌تری برخوردار است. در این محیط کاربران امکان بازی تک نفره یا آنلاین را دارند. رکوردهای کسب شده در هر دو حالت ثبت شده و امکان رقابت با کسب امتیاز فراهم می‌شود. در بازی Word Academy محیط رقابتی وجود ندارد. شما در این محیط بازی تنها می‌توانید به حدس واژگان بپردازید. این محیط تنها به یک فلش کارت ساده برای آموزش و فعال‌سازی ذهن فرد در رویارویی با واژگان جدید می‌ماند که در آن کاربر دانش واژگانی خود را محک بزند. هر دو محیط فاقد رابط صوتی هستند. محیط برنامه «واژه بازی» از رابط گرافیکی قویتری نسبت به Word Academy برخوردار است.

منابع

امیر تیموری، محمد حسن (۱۳۸۷). بازی‌های آموزشی رشد.

<https://saadifoundation.ir>

<http://wordacademyanswers.org>

شایان ذکر است که در «واژه بازی»، یک بخش با عنوان بازی آنلاین هم تعریف شده است که در آن کاربران می‌توانند با هم به صورت آنلاین به رقابت بپردازند و کسب امتیاز کنند.

۳. بازی Word Academy Answers

در این بازی که برای تقویت دانش واژگان کاربران طراحی شده است، ۳۰ سطح تعریف شده است که از بسیار ساده با عنوان TEDDY BEAR تا بسیار مشکل با عنوان CHUCK NORRIS تعریف شده است. در سطح اول که بسیار ساده است، واژگان با حروف درشت و تک واژه ارائه شده‌اند که کاربر باید واژه را حدس بزند. به تدریج و در جریان روال بازی تا مرحله‌ی آخر، واژگان درهم‌ریخته در قالب یک عبارت طولانی‌تر ارائه می‌شوند که حدس زدن آن‌ها نیازمند دایره واژگان بیشتر و پیچیده‌تر است. این بازی به ۹ زبان ارائه شده است.

